

خیابان ولیعصر؛ چهارباغ معاصر

معماری سیدمحمد بهشتی شیرازی



می‌آورد و تجربه گذار را به تجربه به‌همه‌آب و خوش‌عطر و بو و خوش‌آب و رنگ مبدل می‌کرد که در آن دیگر فعل گذشتن و عبور کس‌دن از خیابان به تنهایی موضوعیت‌نداشت بلکه کیفیت‌این‌عبور بود که اهمیت‌پیدای می‌کرد از محله‌خیابان تیموری که بگذریم، ایده‌خیابان به عنوان یک فضای عمومی به‌روشنی از اوایل دوره صفوی مطرح‌شد.تجربه‌ی‌احداث‌خیابان‌فزون‌به‌خوبی در اشعار عبدالعیدیک‌شیرازی منعکس‌است و پس از آن از شاخص‌ترین‌نمونه‌های‌این‌فضای‌شهری‌خیابان‌چهارباغ‌اصفهان‌است؛ گویی در اصفهان چهارباغی در مقیاس شهری از محصوریت پیشین‌به‌درآمد خیابان میان آن نفر جگه‌عام‌و‌خاص‌شد.خیابان‌که‌نو‌خاستگه‌خود‌معنای‌مقصد‌داشت‌و‌نه‌معبر،‌به‌عبارت‌دیگر خیابان در شهر تنها محال‌گذر نبود بلکه همواره محل تفریح و تفریح‌وسیر‌گواه‌بوده‌است‌و‌از‌همین‌رو‌هر‌شهر‌ممکن‌بود تعدادی‌شماری‌معبر و گذر و کوچه‌داشته‌باشد‌و‌این‌فقط‌یک‌با‌تعداد‌محدودی خیابان‌داشت.همین‌مقصد‌بودن‌خیابان‌ها‌بوده‌که‌آن‌ها‌را‌محمل‌و‌موضوع‌اشعار و مدایح‌و‌قصه‌های‌علمیانه‌می‌کرده.
طلب‌فضای‌عمومی‌نوظهوری‌چون‌خیابان‌در شهر‌ها‌چنان‌بود‌که‌در‌اند‌کزمانی‌اغلب‌شهر‌های‌مهم‌صاحب‌چنین‌عرصه‌ای‌شدند،‌به‌جز‌فزون‌و‌اصفهان،‌شیراز‌و‌سنندج‌و‌تهران‌و‌چند‌شهر‌دیگر،‌ساده‌نگاری‌است‌اگر‌تصور‌کنیم‌پدید‌آمدن‌خیابان‌در‌شهر‌ها‌محصول‌مطلق‌قدرت‌و‌خواست‌خوداگاهانه‌حاکمیت‌جامعه‌است.خیابان‌بر‌خاسته‌از‌نمای‌مدنی‌و‌پنهان‌شهرنودان‌واهلای‌جمعه‌است‌که‌البته‌همین‌جامعه‌خاستگه‌طبقه‌حاکم‌نیز‌هست؛ شهروندانی‌که‌برای‌زندگی‌در‌عرصه‌ای‌فرا‌تر‌از‌عرصه‌خصوصی‌و‌خویشاوندی‌اعتباری‌قائلند،‌عرصه‌ای‌که‌می‌توان‌در‌آن‌دید‌و‌دیده‌شد.
ساخته‌شدن‌خیابان‌های‌جدید‌در‌شهر‌ها‌پس‌از‌دوره‌صفویه‌ادامه‌پیدا‌کرد.البته‌این‌موضوع‌جریانی‌مستمر نبود؛‌در‌برخی‌دوران‌روندی‌شکوف‌او‌پر‌آمده‌بود‌و‌در‌برخی‌دوران‌کم‌سرعت‌و‌گاه‌حتی‌معطل‌و‌متوقف،‌به‌عبارت‌دیگر‌پیدایش‌خیابان‌در‌شهر‌های‌ایرانی‌همواره‌بهار‌و‌خرانی‌داشته‌است‌چرا‌که‌متأثر از حال‌مدنی‌جامعه‌بود‌و‌مدنیت‌خود‌بهار‌و‌خرانی‌دارد.‌در‌دوره‌قاجار‌ایده‌خیابان‌ایرانی‌با‌خیابان‌در‌شکل‌و‌قامت‌اروپایی‌آمیخت‌و‌از‌دل‌آن‌خیابان‌چون‌ناصری‌به‌یا‌علاءالدوله‌یا‌لاله‌زار‌بیرون‌آمد‌که‌کلی‌یکپارچه‌بود

یعنی‌بر‌خلاف‌گذر‌های‌قدیمی‌که‌بر‌پیچ‌و‌خم‌بود،‌این‌خیابان‌ها‌کامبایش‌انتظامی‌مستقیم‌داشت‌و‌با‌مغز‌مهایی‌احاطه‌شده‌بود‌و‌در‌عین‌این‌که‌عرض‌آن‌به‌اندازه‌عبور‌آسان‌السکله‌ها‌بود‌در‌همان‌حال‌پیدام‌وهایی‌عریض‌داشت‌که‌خبر‌از‌موضوعیت‌داشتن‌تفریح‌و‌گشت‌و‌گذر‌عالیرین‌در‌خیابان‌می‌داد.‌در‌دوره‌های‌خران‌مدنی‌متنلوبا‌خیابان‌ماهیت‌مقصد‌بودن‌را‌از‌دست‌می‌داد‌و‌تبدیل‌به‌معبر‌و‌واسطه‌ای‌برای‌اتصال‌دو‌مقصد‌می‌شد.‌این‌همان‌احوالی‌است‌که‌متلاً‌از‌اواخر‌عصر‌ناصری‌تا‌اوایل‌دوره‌پهلوی‌دچار‌بودیم.‌اگر‌تصاویر‌خیابان‌علاءالدوله‌ناصری‌را‌با‌اواخر‌دوره‌قاجار‌مقایسه‌کنیم‌به‌خوبی‌تفاوتی‌کیفی‌در‌آن‌اشکار‌است.‌در‌دوره‌معاصر‌و‌به‌خصوص‌از‌دوره‌پهلوی‌اول‌و‌حتی‌تا‌پیش‌از‌دهه ۳۰‌هنوز‌شش‌مادر‌بهار‌مدنی‌بود‌که‌از‌نشانه‌های‌آن‌ساخته‌شدن‌خیابان‌ولیعصر‌در‌تهران‌است.‌تا‌پیش‌از‌دوره‌پهلوی‌در‌همین‌امتداد‌معبر‌یا‌تعدادی‌معابر‌متصل‌به‌هم‌و‌وجود‌داشت‌که‌شهر‌تهران‌را‌به‌روستاهای‌بالادست‌از‌جمله‌ده‌ونک‌و‌ده‌اوبن‌متصل‌می‌کرد‌و‌به‌«جاده»‌شهرت‌داشت‌تا‌این‌که‌در‌دوره‌پهلوی‌این‌معبر‌شمالی - جنوبی‌انتظامی‌یکپارچه‌یافت‌و‌دو‌طرف‌آن‌در‌ختانی‌کاشته‌شد‌و‌جوی‌هایی‌پهن‌و‌پر‌آب‌در‌میان‌آن‌جاری‌شد‌و‌پیدام‌وه‌های‌عریضی‌یافت‌و‌از‌آن‌پس‌به‌«خیابان‌پهلوی»‌شهرت‌یافت‌تعمیر‌نمایم‌این‌مسیر‌به‌خیابان‌همراه‌با‌تغییر‌کیفیت‌آن‌مبین‌حقیقتی‌است.خیابان‌در‌خیال‌ایرانیان‌حتی‌تا‌دوره‌معاصر‌با‌همان‌کیفیات‌اصیل‌چهارباغی‌اش‌به‌جایی‌آورده‌می‌شد‌و‌مردم‌آن‌زمان‌که‌احوال‌خوش‌مدنی‌داشتند،‌در‌ذهن‌خود‌میان‌جاده‌و‌خیابان‌تفاوت‌کیفی‌قابل‌بوندن.‌این‌تماز‌قابل‌شدن‌ممکن‌است‌آگاهانه‌و‌ارادی‌مردم‌و‌حتی‌دست‌اندر‌کار‌ن‌ساخت‌این‌خیابان‌ن‌بوده‌باشد‌و‌چپس‌اگر‌از‌آنان‌علت‌این‌کیفیت‌و‌این‌تخونام‌گذاری‌رامی‌پرسیدیم‌منکر‌تمنای‌ساخت‌خیابانی‌به‌همان‌سبک‌وسباق‌چهارباغی‌می‌شدندولی‌این‌کیفیت‌و‌این‌لم‌گذاری‌مبین‌خواستی‌نهانی‌و‌ناخودآگاه‌است‌که‌گاه‌باشناهن‌های‌متخصر‌در‌عالم‌بیرون‌در‌ک‌می‌شود.خیابان‌ولیعصر‌هر‌چند‌در‌ظاهر‌معلول‌خواست‌و‌اراده‌حکومتی‌است‌ولی‌در‌اصل‌نشان‌از‌تمنای‌ناخودآگاه‌کل‌جامعه‌است‌برای‌حضور‌در‌عرصه‌های‌شهری‌و‌فرا‌تر‌از‌محلات‌همان‌طور‌که‌پیدایش‌چهارباغ‌اصفهان‌فراختنایی‌خارج‌شهر‌را‌برای‌عرض‌اندام‌می‌طلبید،‌خیابان‌ولیعصر‌نیز‌در‌زمان‌احداث‌لم‌منای‌خارج‌از‌حیطه‌شهر‌در‌آن‌زمان‌را‌تحت‌تأثیر‌قرار‌داد.‌مهم‌ترین‌انفکات‌در‌مقیاس‌شهری‌و‌نه‌دیگر‌در‌محدوده‌محلات‌در‌خیابان‌ولیعصر‌فرصت‌ظهور‌پیدا‌کرد‌تا‌جایی‌که‌این‌خیابان‌حتی‌در‌قسمت‌های‌خارج‌از‌مرز‌های‌شهر‌در‌مدت‌کوتاهی‌مقصدی‌عمومی‌شد.‌با‌مهاجرت‌ها‌و‌افتش‌لم‌ثباتی‌که‌در‌روند‌طبیعی‌شهر‌نشینی‌در‌ایران‌و‌از‌جمله‌در‌تهران‌رخ‌داد،‌حیات‌مدنی‌در‌تهران‌دست‌خوش‌خران‌و‌بدحالی‌شد.‌گواه‌این‌بدحالی‌تفاوت‌قابل‌شدن‌میان‌خیابان‌و‌جاده‌و‌معبر‌بود‌که‌سبب‌شد‌شهری‌چون‌تهران‌مدتها‌قافذ‌خیابانی‌در‌قد‌و‌قامت‌یک‌مقصد‌تفرج‌باشد‌و‌همه‌خیابان‌ها‌به‌کار‌کردی‌ترین‌وضع‌یعنی‌معبر‌بودن‌تنزل‌یابد.‌گواه‌بدحالی‌مدنی‌در‌تهران‌وضعیت‌خیابان‌ولیعصر‌از‌دهه ۵۰‌ششمی‌به‌بعد‌است.خیابان‌ولیعصر‌امی‌توان‌ن‌قبض‌حیات‌مدنی‌تهرانی‌ها‌دانست‌از‌پس‌از‌دهه ۵۰‌ششمی‌بود‌که‌خیابان‌ولیعصر‌همچنان‌نام‌خیابان‌را‌یدک‌می‌کنید‌ولی‌ماهیت‌مقصد‌بودن‌را‌از‌دست‌داد‌و‌به‌معبری‌برای‌اتصال‌شمال‌و‌جنوب‌شهر‌تهران‌تبدیل‌شد.‌در‌این‌حالت‌در‌ختان‌و‌جوی‌ها‌و‌پیدام‌وهی‌این‌خیابان‌مغفول‌بود‌و‌سر‌زندگی‌گذشته‌را‌از‌دست‌داد.‌اینک‌مدتی‌است‌که‌حیات‌مدنی‌رو‌به‌بهبودی‌دارد‌و‌مفهوم‌تفرج‌در‌این‌خیابان‌دوباره‌موضوعیت‌یافته‌است.مدتی‌است‌که‌شاهد‌حساسیت‌همگانی‌نسبیت‌به‌در‌ختان‌این‌خیابانیم‌و‌در‌صدد‌بهبود‌پیدام‌وه‌های‌آن‌بر‌آمدیم.اگر‌بهبود‌ادامه‌پیدا‌کنند‌دی‌ری‌خواهد‌باید‌که‌باز‌مقصد‌بودن‌خیابان‌ولیعصر‌احیا‌خواهد‌شد‌و‌اولویت‌در‌این‌خیابان‌با‌عبارتی‌خواهد‌بود‌که‌به‌منظور‌تفرج‌و‌تفریح‌به‌این‌خیابان‌آمدند‌و‌نه‌با‌وسایل‌تقلیه‌ای‌که‌این‌خیابان‌را‌واسطه‌ای‌برای‌عبور‌قرار‌دادند.

بسیار است تجربه‌های دلپذیری که امروزه به هر علتی از زندگی‌مان رخت بسته و به ظاهر فراموش شده‌است ولی فراموشی این تجربه‌ها به معنی از میان رفتن تمنای تجربه دوباره آن‌ها نیست، تمنای تفرح و گلگشت در خیابان شهر نیز از این‌قسم تجربه‌هاست. روزگاری «خیابان» معنایی داشت که امروز بر ایمان اندکی غریب است. تا پیش از دوره صفویه خیابان اغلب به‌مسیر میله چهارباغ‌ها گفته می‌شده مسیری مستقیم که دو سوی آن درخت‌هایی نشسته بود که به معبر سایه‌می‌افکند هم‌راه باجدول آبی که از میانه آن یاد‌سوی آن می‌گذشت و فضایی مرح و دلنشین پدید می‌آورد و تجربه گذار را به تجربه به‌همه‌آب و خوش‌عطر و بو و خوش‌آب و رنگ مبدل می‌کرد که در آن دیگر فعل گذشتن و عبور کس‌دن از خیابان به تنهایی موضوعیت‌نداشت بلکه کیفیت‌این‌عبور بود که اهمیت‌پیدای می‌کرد از محله‌خیابان تیموری که بگذریم، ایده‌خیابان به عنوان یک فضای عمومی به‌روشنی از اوایل دوره صفوی مطرح‌شد.تجربه‌ی‌احداث‌خیابان‌فزون‌به‌خوبی در اشعار عبدالعیدیک‌شیرازی منعکس‌است و پس از آن از شاخص‌ترین‌نمونه‌های‌این‌فضای‌شهری‌خیابان‌چهارباغ‌اصفهان‌است؛ گویی در اصفهان چهارباغی در مقیاس شهری از محصوریت پیشین‌به‌درآمد خیابان میان آن نفر جگه‌عام‌و‌خاص‌شد.خیابان‌که‌نو‌خاستگه‌خود‌معنای‌مقصد‌داشت‌و‌نه‌معبر،‌به‌عبارت‌دیگر خیابان در شهر تنها محال‌گذر نبود بلکه همواره محل تفریح و تفریح‌وسیر‌گواه‌بوده‌است‌و‌از‌همین‌رو‌هر‌شهر‌ممکن‌بود تعدادی‌شماری‌معبر و گذر و کوچه‌داشته‌باشد‌و‌این‌فقط‌یک‌با‌تعداد‌محدودی خیابان‌داشت.همین‌مقصد‌بودن‌خیابان‌ها‌بوده‌که‌آن‌ها‌را‌محمل‌و‌موضوع‌اشعار و مدایح‌و‌قصه‌های‌علمیانه‌می‌کرده.
طلب‌فضای‌عمومی‌نوظهوری‌چون‌خیابان‌در شهر‌ها‌چنان‌بود‌که‌در‌اند‌کزمانی‌اغلب‌شهر‌های‌مهم‌صاحب‌چنین‌عرصه‌ای‌شدند،‌به‌جز‌فزون‌و‌اصفهان،‌شیراز‌و‌سنندج‌و‌تهران‌و‌چند‌شهر‌دیگر،‌ساده‌نگاری‌است‌اگر‌تصور‌کنیم‌پدید‌آمدن‌خیابان‌در‌شهر‌ها‌محصول‌مطلق‌قدرت‌و‌خواست‌خوداگاهانه‌حاکمیت‌جامعه‌است.خیابان‌بر‌خاسته‌از‌نمای‌مدنی‌و‌پنهان‌شهرنودان‌واهلای‌جمعه‌است‌که‌البته‌همین‌جامعه‌خاستگه‌طبقه‌حاکم‌نیز‌هست؛ شهروندانی‌که‌برای‌زندگی‌در‌عرصه‌ای‌فرا‌تر‌از‌عرصه‌خصوصی‌و‌خویشاوندی‌اعتباری‌قائلند،‌عرصه‌ای‌که‌می‌توان‌در‌آن‌دید‌و‌دیده‌شد.
ساخته‌شدن‌خیابان‌های‌جدید‌در‌شهر‌ها‌پس‌از‌دوره‌صفویه‌ادامه‌پیدا‌کرد.البته‌این‌موضوع‌جریانی‌مستمر نبود؛‌در‌برخی‌دوران‌روندی‌شکوف‌او‌پر‌آمده‌بود‌و‌در‌برخی‌دوران‌کم‌سرعت‌و‌گاه‌حتی‌معطل‌و‌متوقف،‌به‌عبارت‌دیگر‌پیدایش‌خیابان‌در‌شهر‌های‌ایرانی‌همواره‌بهار‌و‌خرانی‌داشته‌است‌چرا‌که‌متأثر از حال‌مدنی‌جامعه‌بود‌و‌مدنیت‌خود‌بهار‌و‌خرانی‌دارد.‌در‌دوره‌قاجار‌ایده‌خیابان‌ایرانی‌با‌خیابان‌در‌شکل‌و‌قامت‌اروپایی‌آمیخت‌و‌از‌دل‌آن‌خیابان‌چون‌ناصری‌به‌یا‌علاءالدوله‌یا‌لاله‌زار‌بیرون‌آمد‌که‌کلی‌یکپارچه‌بود

یعنی‌بر‌خلاف‌گذر‌های‌قدیمی‌که‌بر‌پیچ‌و‌خم‌بود،‌این‌خیابان‌ها‌کامبایش‌انتظامی‌مستقیم‌داشت‌و‌با‌مغز‌مهایی‌احاطه‌شده‌بود‌و‌در‌عین‌این‌که‌عرض‌آن‌به‌اندازه‌عبور‌آسان‌السکله‌ها‌بود‌در‌همان‌حال‌پیدام‌وهایی‌عریض‌داشت‌که‌خبر‌از‌موضوعیت‌داشتن‌تفریح‌و‌گشت‌و‌گذر‌عالیرین‌در‌خیابان‌می‌داد.‌در‌دوره‌های‌خران‌مدنی‌متنلوبا‌خیابان‌ماهیت‌مقصد‌بودن‌را‌از‌دست‌می‌داد‌و‌تبدیل‌به‌معبر‌و‌واسطه‌ای‌برای‌اتصال‌دو‌مقصد‌می‌شد.‌این‌همان‌احوالی‌است‌که‌متلاً‌از‌اواخر‌عصر‌ناصری‌تا‌اوایل‌دوره‌پهلوی‌دچار‌بودیم.‌اگر‌تصاویر‌خیابان‌علاءالدوله‌ناصری‌را‌با‌اواخر‌دوره‌قاجار‌مقایسه‌کنیم‌به‌خوبی‌تفاوتی‌کیفی‌در‌آن‌اشکار‌است.‌در‌دوره‌معاصر‌و‌به‌خصوص‌از‌دوره‌پهلوی‌اول‌و‌حتی‌تا‌پیش‌از‌دهه ۳۰‌هنوز‌شش‌مادر‌بهار‌مدنی‌بود‌که‌از‌نشانه‌های‌آن‌ساخته‌شدن‌خیابان‌ولیعصر‌در‌تهران‌است.‌تا‌پیش‌از‌دوره‌پهلوی‌در‌همین‌امتداد‌معبر‌یا‌تعدادی‌معابر‌متصل‌به‌هم‌و‌وجود‌داشت‌که‌شهر‌تهران‌را‌به‌روستاهای‌بالادست‌از‌جمله‌ده‌ونک‌و‌ده‌اوبن‌متصل‌می‌کرد‌و‌به‌«جاده»‌شهرت‌داشت‌تا‌این‌که‌در‌دوره‌پهلوی‌این‌معبر‌شمالی - جنوبی‌انتظامی‌یکپارچه‌یافت‌و‌دو‌طرف‌آن‌در‌ختانی‌کاشته‌شد‌و‌جوی‌هایی‌پهن‌و‌پر‌آب‌در‌میان‌آن‌جاری‌شد‌و‌پیدام‌وه‌های‌عریضی‌یافت‌و‌از‌آن‌پس‌به‌«خیابان‌پهلوی»‌شهرت‌یافت‌تعمیر‌نمایم‌این‌مسیر‌به‌خیابان‌همراه‌با‌تغییر‌کیفیت‌آن‌مبین‌حقیقتی‌است.خیابان‌در‌خیال‌ایرانیان‌حتی‌تا‌دوره‌معاصر‌با‌همان‌کیفیات‌اصیل‌چهارباغی‌اش‌به‌جایی‌آورده‌می‌شد‌و‌مردم‌آن‌زمان‌که‌احوال‌خوش‌مدنی‌داشتند،‌در‌ذهن‌خود‌میان‌جاده‌و‌خیابان‌تفاوت‌کیفی‌قابل‌بوندن.‌این‌تماز‌قابل‌شدن‌ممکن‌است‌آگاهانه‌و‌ارادی‌مردم‌و‌حتی‌دست‌اندر‌کار‌ن‌ساخت‌این‌خیابان‌ن‌بوده‌باشد‌و‌چپس‌اگر‌از‌آنان‌علت‌این‌کیفیت‌و‌این‌تخونام‌گذاری‌رامی‌پرسیدیم‌منکر‌تمنای‌ساخت‌خیابانی‌به‌همان‌سبک‌وسباق‌چهارباغی‌می‌شدندولی‌این‌کیفیت‌و‌این‌لم‌گذاری‌مبین‌خواستی‌نهانی‌و‌ناخودآگاه‌است‌که‌گاه‌باشناهن‌های‌متخصر‌در‌عالم‌بیرون‌در‌ک‌می‌شود.خیابان‌ولیعصر‌هر‌چند‌در‌ظاهر‌معلول‌خواست‌و‌اراده‌حکومتی‌است‌ولی‌در‌اصل‌نشان‌از‌تمنای‌ناخودآگاه‌کل‌جامعه‌است‌برای‌حضور‌در‌عرصه‌های‌شهری‌و‌فرا‌تر‌از‌محلات‌همان‌طور‌که‌پیدایش‌چهارباغ‌اصفهان‌فراختنایی‌خارج‌شهر‌را‌برای‌عرض‌اندام‌می‌طلبید،‌خیابان‌ولیعصر‌نیز‌در‌زمان‌احداث‌لم‌منای‌خارج‌از‌حیطه‌شهر‌در‌آن‌زمان‌را‌تحت‌تأثیر‌قرار‌داد.‌مهم‌ترین‌انفکات‌در‌مقیاس‌شهری‌و‌نه‌دیگر‌در‌محدوده‌محلات‌در‌خیابان‌ولیعصر‌فرصت‌ظهور‌پیدا‌کرد‌تا‌جایی‌که‌این‌خیابان‌حتی‌در‌قسمت‌های‌خارج‌از‌مرز‌های‌شهر‌در‌مدت‌کوتاهی‌مقصدی‌عمومی‌شد.‌با‌مهاجرت‌ها‌و‌افتش‌لم‌ثباتی‌که‌در‌روند‌طبیعی‌شهر‌نشینی‌در‌ایران‌و‌از‌جمله‌در‌تهران‌رخ‌داد،‌حیات‌مدنی‌در‌تهران‌دست‌خوش‌خران‌و‌بدحالی‌شد.‌گواه‌این‌بدحالی‌تفاوت‌قابل‌شدن‌میان‌خیابان‌و‌جاده‌و‌معبر‌بود‌که‌سبب‌شد‌شهری‌چون‌تهران‌مدتها‌قافذ‌خیابانی‌در‌قد‌و‌قامت‌یک‌مقصد‌تفرج‌باشد‌و‌همه‌خیابان‌ها‌به‌کار‌کردی‌ترین‌وضع‌یعنی‌معبر‌بودن‌تنزل‌یابد.‌گواه‌بدحالی‌مدنی‌در‌تهران‌وضعیت‌خیابان‌ولیعصر‌از‌دهه ۵۰‌ششمی‌به‌بعد‌است.خیابان‌ولیعصر‌امی‌توان‌ن‌قبض‌حیات‌مدنی‌تهرانی‌ها‌دانست‌از‌پس‌از‌دهه ۵۰‌ششمی‌بود‌که‌خیابان‌ولیعصر‌همچنان‌نام‌خیابان‌را‌یدک‌می‌کنید‌ولی‌ماهیت‌مقصد‌بودن‌را‌از‌دست‌داد‌و‌به‌معبری‌برای‌اتصال‌شمال‌و‌جنوب‌شهر‌تهران‌تبدیل‌شد.‌در‌این‌حالت‌در‌ختان‌و‌جوی‌ها‌و‌پیدام‌وهی‌این‌خیابان‌مغفول‌بود‌و‌سر‌زندگی‌گذشته‌را‌از‌دست‌داد.‌اینک‌مدتی‌است‌که‌حیات‌مدنی‌رو‌به‌بهبودی‌دارد‌و‌مفهوم‌تفرج‌در‌این‌خیابان‌دوباره‌موضوعیت‌یافته‌است.مدتی‌است‌که‌شاهد‌حساسیت‌همگانی‌نسبیت‌به‌در‌ختان‌این‌خیابانیم‌و‌در‌صدد‌بهبود‌پیدام‌وه‌های‌آن‌بر‌آمدیم.اگر‌بهبود‌ادامه‌پیدا‌کنند‌دی‌ری‌خواهد‌باید‌که‌باز‌مقصد‌بودن‌خیابان‌ولیعصر‌احیا‌خواهد‌شد‌و‌اولویت‌در‌این‌خیابان‌با‌عبارتی‌خواهد‌بود‌که‌به‌منظور‌تفرج‌و‌تفریح‌به‌این‌خیابان‌آمدند‌و‌نه‌با‌وسایل‌تقلیه‌ای‌که‌این‌خیابان‌را‌واسطه‌ای‌برای‌عبور‌قرار‌دادند.

پلاک ۱۶

پنجشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۱ | شماره پیاپی ۲۵۳ | دوره جدید | شماره ۸۶

اوقات شرعی | اذان ظهر: ۱۳/۱۳ | اذان مغرب: ۱۸/۲۹ | اذان صبح فردا: ۴/۵۰ | طلوع خورشید: ۶/۱۴

www.baharnewspaper.com
info@baharnewspaper.com

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: اسعید پورعزیزی

زیر نظر شورای سردبیری

نشانی: خیابان لارستان، خیابان جلالیان، پلاک ۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۴۶۲۶ - ۸۸۹۱۴۶۳۵ فاکس: ۸۸۹۱۴۸۰۳

چاپ: روز تاپ / ۰۲۱-۴۴۵۴۵

توزیع: پیام رسان پیروز/ ۰۳۵-۶۶۲۷۲۳۱۰

کج | کارتون



کج | پرسه در مه

اندیشیدن به راه

<div><div>شعر</div><div><div>سیدفرزام حسینی</div></div></div>	<p>اگر می‌روی که رفتم‌ام با دست‌ان تسو کوتاه می‌آیم از راه</p>	<p>معماز از این‌جاشکل می‌گیرد، چشمی در انتها نور فراخوانی من بود، من‌های متکثر در پاهایم مسیر را رسیدن تو نام‌گذاری می‌کرد با این همه از راه از خودم بالا می‌روم و بعدتر می‌نشینم از من تا حدودی زیر ن‌نگاه تو.</p>	<p>فکر می‌کنم به ذهن‌مسیر عجیب‌تر می‌شود و زمان‌کش پیدا می‌کند تمام طول راه س‌رآب حرکت‌دستان‌ات و حر‌کت پاهایم بر طول‌مسیر فاصله‌ای‌افزود</p>
---	--	---	---

کج | لحظه‌ها و کلمه



<div><div>خورشت گیلانی</div><div><div>باقالی قاتوق</div></div></div>	<div><div>فستجان با اردک</div><div><div>فستجان با خودکا</div></div></div>
<div><div>میرزا قاسمی</div><div><div>سیرقلبه</div></div></div>	<div><div>الومصما</div><div><div>قورمه سبزی</div></div></div>
<div><div>غذای ایرانی</div><div><div>سبزیلیک</div></div></div>	<div><div>جوجه کباب</div><div><div>کباب لقمه</div></div></div>
<div><div>پیش غذا</div><div><div>کال کباب ، بورانی اسفناج</div></div></div>	<div><div>بورانی بادمجان</div><div><div>بسته ویژه مهمان (بزرگ‌سازان) بزرگ‌فردو - بقالان‌خام تاز باغ - اشپز خانه - کتله مطبخ</div></div></div>

!!! اعتماد کنید!!!

در انتهای آغاز

«هوشتم «سالی که گذشت…» و با یک کلید اشتباه من این شعر دلیلت شد / گم‌شده / سه شعر «گریستن» هم همراه گریه پنهان به‌عدم رفت…»

در انتهای سالی که آغاز سال هم‌هست. این انتها چرا انتهاست و چرا آغاز؟ آغاز از کجا باز شد و انتها چرا وقتی که آغاز هنوز ادامه دارد؟ مرز زمان و زبان و زنبورهایی که ما را می‌گزند کجاست؟ سال شگفت‌انگیز دیگری‌واژه شگفت‌را از شگفتی تهی

کرد گویا زمین چه کشید و ما چه می‌کشیم و چگونه ما را می‌کشند ذره‌ذره تا زمانشان فرابرسد که شاید دیگر زمان مان‌باشد که نیست‌و البته زمان آن‌ها که خودشان را همه‌زمانی می‌دانند. رخداد‌های اجتماعی، سیاسی و طبیعتا

فرهنگی پر از اوج و فرود بود و خواهد بود.

«درخت‌ها به یکباره شکوفه‌زند /بخار شدند / دوباره چون برف /

بی‌حرف /سر ما باریدند»

این حادثه طبیعی - چندین روز پیش - که در چرخش زمین و تغییر و تبدیل‌ها و تکانه‌هایی که در خود‌دار‌روی داده، تکانه‌هایی که گاه‌به‌تخریب ما و زمین می‌انجامد برای باز‌زایش. همچون تکانه‌های انسانی. آیا گریزی از اینمان هست؟!

«به پیران فر‌توت نگر /ب‌نگر عصاهاشان را /الای چرخ‌دنده عقربه‌ها /تا مگر زمان بر بادشان دهد / خاکشان دهد / اوجه‌ها را / آری جوجه‌ها را /الای / کتاب‌های خطلی و حجره‌های سنگی سوخاری می‌کنند.»

با وجود سد‌سکندر ساختن فسیل‌های و فسیل‌شدگان، کشتی‌زمین و زمان ب‌ه‌راهش ادامه می‌دهد و در این تلخ‌خواه‌سه‌مدور‌گونه‌اش - تو مار پیچی‌اش بدان - همچنان گریز‌ناپذیر است. اما به واقع تکرار و تکرار است؟ آیا بهار پیشین چون بهار امسال است و بهار صد سال پیش و هزار سال پیش و هزاران سال پیش و بهاران دیگری که در‌راهند؟

ملکه برفی را حرفی نیست جز آ‌ب شدن / آفتابی شدن حقیقت‌ناب / و ماندن هویچی مانده برای خرگوشی در عبور از سر حادثه / و دو چشم ذغال که گر خواهد گرفت / به برفی از دل»^۱

در این تجربه‌ی شگرفی که همچنان در سخت‌جانی و گاه‌بی‌طاقتی‌ما هنوز ادامه دارد، روز‌های تازه‌ای دهان‌باز خواهد کرد، بی‌تردید. هر چند جوان‌مرگی در سرزمین پیر و باستانی ما سنتی است، اما جوانان ما تن‌به‌رود زلال و زنده خواهند داد. در‌پای خزر آبش مسموم مسموم آدمی ساخته این‌جا و ناهش‌نشینان بالادست ما شده. اما می‌گویند قرزل‌لا‌ها، بی‌حراس خرس‌های قطبی و خرفت در رودخانه‌های بازمانده در زمین، تن‌به‌آب می‌زنند. این‌ها شاعران‌عرا نیست. شعوری متکی به تجربه و زیست‌در‌پهنه‌ساحت‌گریه‌سان‌ماست که حاصل شده. به‌فرزندانم‌نگاه می‌کنم. به جوانانی که باهم می‌آموزیم. میلشان هست. عشق جوان‌به‌ذکر دیسی‌است که پیران فر‌توت را به سرفه و سکنه می‌اندازد.

«آخر می‌بینم که کودکان ما چگونه پُرتُری می‌زنند / به این‌در و آن‌در می‌زنند / ا‌ل‌هاشان دیوار کوب / شوقِ آنتِی در هم‌کوب / برای کشف طعم بستنی‌های تازه»^۲

روز‌های سخت‌رفته، حتم‌سخت‌تر و پیچیده‌تر خواهد شد. ده‌های که در پیش‌داریم به‌گمانم چنین خواهد بود. اگر گریز از نو‌شدن‌زمین محال‌باشد، که هست، حتم‌گریز از جوان‌شدن‌هم‌حادث‌خواهد‌ش‌د! هر چند جوان‌کشان تیغ‌و تیر به‌دست، بخواهند کود‌کان‌نورس را در نطفه‌کور کنند. اسطوره‌سیاوش‌ها و سپهر‌آ‌با‌ها و فرود‌ها و… خود حکایت‌از این حقیقت‌ازلی‌ابدی‌دارد. گلخون‌سیاوش‌ماند‌حتی‌به‌زبان‌بادی‌ه‌نشینان‌در فلات‌ماریشه‌دارد.

«سال‌روز‌های بی‌شمارم / اسپند بر آتشم‌در این‌آخرین‌روز اسفندماه / آورد‌گاه‌بارانم / در روز‌های‌گره‌خورده‌بهم / که دقایق‌بارگ‌های‌کیبود و گاه‌کشیده‌به‌هم‌گره‌می‌خورد / میان‌بوق‌های‌ممتد‌سرخ / تَنگ‌های‌سرخ / حاجی‌فیروز‌های‌رنگ‌پریده‌سرخ / آتش‌سرد‌شده‌در‌دهانی‌سرخ / اسپند‌بریزید بر این‌آخرین‌روز زمستان / تا بر حذر باشیم‌از فرشته‌ها همچنان / تا خوبی‌و به‌روزی‌پشت‌همین‌فر‌دامند / تک‌نکاد که اسب‌ها ب‌خندند / تک‌نکاد که ماه‌بر پنجه‌ن‌شینند / تک‌نکاد که سکه‌ها ب‌خشند / باشند / تک‌نکاد که سبب‌ها عاشق‌شوند / تک‌نکاد که انار به‌رایگان‌خودش‌را اینار کند / تک‌نکاد که…»^۳

بی‌نوشت‌ها:

۱- مرثیه‌برای‌شعر‌های‌دلیلت‌شده‌/ از دفتر: زوینده‌در سنگ‌فصل / نشر نومه ۸۷

۲- بخشی‌از شعر سنگ‌سیاه / دفتر چاپ‌شده‌شور‌واژه‌ها

۴- ملکه‌برفی: دفتر چاپ‌شده‌شعر‌های‌نه‌چندان‌کوتاه

۵- از دفتر: سه‌مورچه‌عاشق / نشر نومه ۸۷

ماهی سفید

غذای گیلانی

پلاکباب سنتی

کباب ترش

جوجه محلی

ماهی سفید (حسید روز)

ماهی کولی

مخلفات

زیتون پرورده

ترشی هفت بیچار

سیر ترشی

دسر‌ها

رشته خوشکا

چای

خورشت گیلانی

باقالی قاتوق

فستجان با اردک

فستجان با خودکا

میرزا قاسمی

سیرقلبه

الومصما

قورمه سبزی

غذای ایرانی

سبزیلیک

جوجه کباب

کباب لقمه

پیش غذا

کال کباب ، بورانی اسفناج

بورانی بادمجان

بسته ویژه مهمان (بزرگ‌سازان) بزرگ‌فردو - بقالان‌خام
تاز باغ - اشپز خانه - کتله مطبخ

خیابان شریعتی - بعد از پل سیدخندان - نبش کوچه لادن - طبقه فوقانی بانک پارسیان - پلاک ۵۳ (بیکاتا سابق)

تلفن: ۲۶ - ۲۳ ۸۸ ۲۲ ۸۸

www.mahisfid.ir

سازگار با کثرت

بهر روز تا مسافر

۸۸۸۸۱۰۵۰

۸۸۸۸۱۰۸۳

برنامه نوروز ۱۳۹۲

حوض نقاشی

کلیان
مطبخ محلی

شهاب حسینی نگار جواهریان